

انگیزه شورش ۱۳۵۷ در مسیر تحقیق و تحمیق

امیر فیض- حقوقدان

سالهاست که انگیزه شورش ۵۷ مورد بحث و نقد قرار دارد. هر تحلیلی برای اینکه به نتیجه قاطع برسد و حالت مختومه بپا کند نیاز به دوشروط و یاطی مرحله را دارد نخست اینکه، دلایل عقلانی و منطقی، تحقیق را بدرقه کند اهم این دلایل سند و یاشهادات است مرحله دوم وجود انصاف و قصد جازم در کشف حقیقت است این مرحله و دسترسی به آن بسیار مشکل است و همین مرحله است که برخی مسائل مورد اختلاف و احتجاج قرنهایست که به مرحله قطعیت نرسیده است.

تحقیق و تحلیل درباره شناخت انگیزه شورش ۵۷ مرحله نخست را با موفقیت طی کرده است و شهادات شهود و اعلامات مقامات رسمی و شخصیت های دست اندر کار شورش ۵۷ تحقیق درباره شناخت انگیزه آن شورش رایه حالت مختومه در آورده اند از باب مثال آقای پارسونز سفیر انگلستان که کشورش سردمدار تصمیم گوادلپ بوده است و خود پارسونز نیز سفیران کشور در جریان شورش ۵۷ بوده است در مصاحبه تلویزیونی اعلام شهادات کرده است که:

عامل انقلاب اسلامی ایران افزایش بیش از حد قیمت نفت بوده است. مسئولیت این افزایش قیمت را باید بعهده شاه ایران

دانست که قیمت نفت را تا سه برابر افزایش داد (نقل از کیهان لندن)

شهادات پارسونز محدود به نقش شاهنشاه ایران در نفت نیست او گفته است <شاه میخواست ایرانیان را از مسیر زندگی سنتی خارج و ایران را به یک کشور اروپایی تبدیل کند این چنین کاری مورد تائید ما نبود> او اضافه کرده است که <ما با عناصر مذهبی در ایران و گروه های سیاسی و اجتماعی که اکنون باشاه مخالفند همکاری و تماس نزدیکی داشیم> (مشروح درسنگر ۳۳+۳۳ صفحه ۱۰)

حاشیه فراموش نکنیم که در فروردین ماه سال ۶۰ گفت <ما آمده ایم که اسلام را پیاده کنیم نفت چیه، استقلال چیه، آزادی چیه ما اسلام میخواستیم> این اقرار صریح خمینی را در کنار شهادات و اعلامات پارسونز خاصه راجع به نفت بگذارید، قطعیت بسیاری از مسائل به اثبات میرسد (پایان حاشیه)

اگر یک دادگاه عالی به انگیزه شورش ۵۷ رسیدگی میکرد و آقای پارسونز بعنوان شاهد، بشرحی که در بالا شهادات او نوشته شده ادای شهادت مینمود، دادگاه ختم رسیدگی را اعلام و قضیه مختوم بها میشد و مرحله انصاف و تسلیم به رای هم منتفی میگردد ولی چون در بحث انگیزه شورش ۵۷ و نظایر آن دادگاه صلاحیت دار پیش بینی نشده بنابراین متاسفانه مرحله انصاف و قصد جازم در شناخت حقیقت هم موجود نخواهد بود و بجای آن مسیر احتجاج، غرر، مقاومت، یکدنگی و سفسطه و مغطه و امثال آنها گشوده و بلامانع خواهد بود و به همین دلیل است که این قبیل بحث ها و جدالها پایانی نامعلوم دارد.

همانطور که آگاهید علیرغم شهادت شخصیت های خارجی و داخلی در ترسیم خطوط حضور بیگانگان در شورش ۵۷ و قصد انگیزه آنان از تدارک شورش مزبور، معهدا گروهی از ایرانیان همچنان در مرحله دوم که مرحله بی انصافی و لجاجت یکدنگی متوقفند و مسائلی از قبیل:

الف- عدم اجرا و رعایت اصول قانون اساسی مشروطیت

ب- حمایت از مذهب و روحانیون

ج - فساد اقتصادی

د- تدارکات نظامی

رانگیزه شورش ۵۷ میدانند و در این مسیر مغلطه و سفسطه همچنان پروبال میزنند، که محقق ناچار میگردد که هر یک از آن ادعا هارا در محط تجزیه و تحلیل تا مرحله قطع آن قرار دهد مرحله قطعی که هیچگاه فرا نخواهد رسید و بقول گاندی کسی که نمیخواهد بیدار شود و خودش رابه خواب زده است نمیتوان بیدار کرد.

این تحریر فقط به قسمت (الف) یعنی ادعای عدم رعایت و اجرای قانون اساسی تخصیص دارد و امید است که در فرصتها و بمناسبتهایی به اتفاق به قسمتهای دیگر یعنی فرازهای (ب و ج و د) نیز پرداخته شود.

مقدمه کلی و ارتباطی

کسانی که انگیزه شورش ۵۷ را بتحقیق کشیده اند با این مشکل مواجه اند که منطقی که در انقلاب های سایر کشورها وجود داشته در شورش ۵۷ بکل مفقود بوده است، محققین خارجی بیش از محققین ایرانی به فقدان منطق انقلاب در شورش ۵۷ توجه یافته اند. یکی از کارشناسان در رابطه با ناآرامی های سال ۵۶ و ۵۷ نوشته است > آنچه طنز بنظر میرسد این است که این ناآرامی ها که موقعیت شاه را تهدید میکند به اندازه زیادی ناشی از موفقیت او در پیشبرد تغییرات اجتماعی و رشد اقتصادی در جامعه سنت گرای ایران بوده است این تغییرات به اندازه ای سریع بود که از توانایی نهادهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی کشور برای انطباق با آن پیشی گرفته بود (از گزارش محرمانه غیرقابل دسترسی برای خارجیان جلد بیستم)

منطق و انگیزه انقلابات کشورهای جهان در آن سالها و ماقبل آن، فقر اقتصادی و بیکاری و هرج و مرج حاکم بر جوامع بوده است در حالیکه ایران ما در سال ۵۶ و سالهای نزدیک ماقبل آن مشکلاتی که میتوانست انگیزه انقلاب و یا شورش باشد را پشت سر نهاده بود، بنابراین برای محققین خارجی که در انگیزه انقلابات کشورها مطالعه دارند حیرت انگیز میبوده که با آگاهی از آن شکوفائی اقتصادی و اجتماعی، چنین مصیبتی را که بر ایران رفته است بنام انقلاب بازخوانی کنند.

ایران در سال ۵۶ نزدیک به ۲۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی داشت و چنین ذخیره و رشد اقتصادی کاملا بیسابقه و برای محققین حیرت انگیز بود. ایران که در سال ۱۳۴۲ محتاج و مفلوک به ۴۰ میلیون دلار بود و آمریکای زمان کنونی میخواست با همین مبلغ ناچیز به کمک علی امینی ایران را تحت الحمایه خود سازد در مدت ۱۴ سال توانست به چنان موقعیتی برسد که ۲۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی داشته باشد. چنین تحول شگرفی در تاریخ اقتصاد هیچیک از کشورهای جهان در چنین مدتی کوتاه دیده نشده است.

ایران در سال ۱۳۵۶ معادل با ۴۳۳ میلیارد ریال (حدود ۶۰۰ میلیون دلار) برای اجرای طرحهای کشت و صنعت در بودجه کشور سرمایه گذاری کرده بود در حالیکه در سالهای قبل از سال ۱۳۴۲ اثری از این سرفصل بودجه وجود نداشت. در سال ۴۳ سهم صنعت در تولید ناخالص ملی ایران از ۱/۷ میلیارد ریال و در سال ۱۳۵۶ به ۳۴۸ میلیارد ریال رسیده بود یعنی حدودا یکصد و پنجاه برابر.

تولید ناخالص ملی ایران در مدت ۱۴ سال به ۱۰ برابر رسیده بود، یعنی از رقم ۳۴۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۴۳ به ۳۵۹۸ میلیارد ریال افزایش یافته بود باید دانست که افزایش درصد تولید ناخالص کشورها بیش از ۱۰ تا ۱۲ درصد در سال نیست در حالیکه از ایران سالیانه ۸۰ درصد بوده است.

ایران در سال ۵۶ به موقعیتی رسیده بود که میتواند حد اکثر استفاده را از نفت و گاز خود بنماید ایران در سال ۵۶ روزانه ۶ میلیون بشکه نفت صادراتی داشت و (مقایسه با اکنون که حد اکثر ۲ میلیون و چهارصد بشکه است) در بین کشورهای تولید کننده نفت مقام چهارم را داشت.

ایران به همت شاهنشاه خود برای اولین بار در تاریخ پیدایش نفت، کشورهای دارنده نفت را متوجه ارزش حقیقی نفت ساخت و مانع گردید که خریداران نفت، نفت کشورهای صاحب نفت را قیمت گذاری کنند و این رویداد تاریخی بعد از ۱۰۰ سال رویداد بهمین دلیل ایران و شاه، عقاب اوپک لقب یافتند.

در بخش آموزش و پرورش ۴۰۰ هزار دانشجو مشغول تحصیل بودند و ایران در بین کشورهای جهان بعد از ژاپن بیشترین دانشجو در دانشگاه های خارج از کشور داشت.

این اشارات فشرده و سردستی برای دو منظور است؛ یکی اینکه باورشود فقر اقتصادی، بیکاری، تورم و امثال آنها که اساس انقلابات سایر انقلابهای کشورهای دیگر فراهم ساخته در ایران هیچ اثر شومی نداشته است.

دوم در تائید اینکه مسیر احتجاج، قلب حقیقت و سفسطه و دشمنی کسانی حتی نسبت به پیشرفتهای اقتصادی و رفاهی و صنعتی ایران در زمان شاه، که اعلم از مشهودات و اظهر از واقیعت های عینی است از فعالیت بازمانده اند.

- ۱- احمد مدنی گفت «باید صریحا بشما بگویم کارهایی که در دوران پدروپسرشد (مقصودش سلطنت شاهان پهلوی است) کمتر از حمله مغول نبوده است، اگر در مملکت انقلاب نمیشد و باهمان آهنگ پیش میرفتیم ایران در سال ۲۰۰۰ فقیرترین کشورها میشد و حتی نه یکی از فقیرترین آنها»
- ۲- روزنامه پیام ایران وابسته به بختیار نوشت: «من میخواهم این اندیشه را پرورانم تا نسل جوان آگاه شود که سلطنت پهلوی ها در طول ۵۰ سال چه ویرانیها ببار آورده اند» (احمد انواری پیام ایران شماره ۲۴۵)
- ۳- یکی دیگر از مصدقیها در کیهان لندن نوشت «حکومت پهلوی ها از جنگ و زلزله هم بدتر بود» (کیهان ۳۵۹)

الف - علت، عدم رعایت قانون اساسی

کسانی که خود نقش روشنی در شورش ۵۷ داشته اند مدعی اند که انگیزه شورش عدم اجرای قانون اساسی کشور بود. این چنین ادعایی ممکن بود در همان سال اول پیروزی شورشیان وسیله ای بی مصرف برای برانته! آنها که نقش برجسته ای در فنای ایران رداشتند محسوب گردد ولی از زمانیکه قانون اساسی جمهوری اسلامی بوسیله همان افراد به تصویب رسید دیگر چنین بهانه ای خریدار نداشت ولی در کمال تاسف می بینیم که همان اشخاصی که به قانون اساسی جمهوری اسلامی رای دادند هنوز به همان بهانه مبتذل یعنی اتهام عدم اجرای قانون اساسی متوسلند.

کسانی که انگیزه شورش ۵۷ را به عدم اجرای قانون اساسی پیوند میدهند در مقابل این سوال که چگونه همان افراد به قانون اساسی جمهوری اسلام که سالب حق حاکمیت ایرانیان است رای داده اند پاسخ منصفانه و بدور از لجاجت ندارند.

حقیقت در پاسخ پرسش بالا این است که علاوه بر آنکه ادعای عدم اجرای قانون اساسی و متمم آن پوچ و ماهیت تلقینی دارد و تاکنون هیچ یک از آن مدعیان حاضر به ارائه نمونه هائی از زیرپا و نادیده گرفتن قانون اساسی نشده اند شعار شورشیان سرنگونی رژیم پادشاهی ایران و برقراری جمهوری اسلامی بود.

و این شعارها با ادعای عدم اجرای قانون اساسی مشروطه همخوانی ندارد

حقیقت در این است که قریب به اتفاق ایرانیان دست اندرکار فعالیت های سیاسی نه چیزی از قانون اساسی میدانستند و نه میلی به دانستن آن داشتند و این بی میلی آنان تنها نسبت به قانون اساسی نیست، راجع به دین و مذهبشان هم همینطور است،^۱ کمتر کسی میداند که نمازی را که ممکن است بخواند یعنی چه، و این خیلی عجیب است که کسی به خیال خودش با خدا حرف میزند ولی نمیداند که چه میگوید.

مسئله ای که عرض شد یک امر نظری اینجانب نیست، محققین اروپایی هم متوجه مسئله شده اند یکی از آنها مینویسد: «اکثریت ایرانیان قرآن مجید و عبادات خودشان را بزبان عربی میخوانند در حالیکه اصلا معنای آنچه را که میخوانند نمیدانند میتوان نتیجه گرفت که ایرانیان خود را مسلمان میدانند در حالیکه چیزی از اسلام نمیدانند»

^۱ - هنوز هم بسیاری از همین مدعیان نه قانون اساسی جمهوری اسلامی را می شناسند و نه قانون اساسی ۱۹۰۶ و متمم های آنرا خوانده اند. در مورد قانون اساسی به این تارنما مراجعه کنید. <http://peymanmeli.org/Constitution/Constitutions.asp> ح-ک

آقای علی امینی هم در مصاحبه سال ۱۳۸۱ میگوید «اگر مردم انقلاب کردند برای اجرای قانون اساسی بود» در دنباله همین مصاحبه میگوید «کمترسی میداند که قانون اساسی چیست و چه میگوید و چه حقوقی به رهبر مملکت میدهد و چه حقوقی برای مردم قائل است و نواقص این قانون چیست»

اینکه چرا ایرانیان میل به خواندن و فهمیدن ندارند و یا حداقل کم دارند و در مقام مقایسه با کشورهای غیرمسلمان در درجه نزدیک به صفر قرار دارند در یک جمله اختصاری میتوان چنین آورد.

حاکمیت تعبد و تقلید در جامعه دینی و مذهبی، علت اصلی و اساسی بی میلی و فقدان گرایش به مطالعه است.^۲

یک وکیل با سابقه و متبحر دادگستری ایران در سالهای قبل از شورش تعریف میکرد که همکارانم از من متون قانون مدنی را سوال میکنند که فلان موضوع در قانون هست یا خیر و وقتی به آنها میگویم کتاب قانون را نگاه کنید پاسخ میدهند حوصله ندارم شما که خوانده اید لطفاً به ما بگویند.

میتوان به جرس قاطع اعلام کرد حتی از همان گروه عظیمی که به قانون اساسی جمهوری اسلامی هم رای مثبت دادند ۹۵ درصد آنها آن قانون را خوانده بودند و یا سطحی به آن نگاه کرده بودند. آنها با جوشورش مذهبی به حرکت افتاده بودند نه بر مبنای شعور و تشخیص و فهم. یکی از دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا در روزنامه واشنگتن پست نوشت «مادر جریان انقلاب ایران همانند گوسفندانی بودیم که به طرف که خمینی میخواست حرکت میکردیم» یعنی ما حل در جو مذهبی و سیاسی بودیم در حد یک گوسفند.

فرض برای رسیدن به مطلوب

اکنون برای رسیدن به نتیجه، این فرض راپیاده کنیم که برخلاف آنچه عرض شد ایرانیان کاملاً اصول قانون اساسی و متمم آنرا میدانسته اند و کاملاً درک و یقین داشتند که قانون اساسی و متمم آن اجرا نمیشود و به ملاحظه همین مهم انقلاب کردند این فرض، حضور چند موضوع را لازم میسازد.

اول اینکه رشد فکری و قدرت تشخیص جامعه به حدی رسیده باشد که مردم اجرای صحیح و کامل قانون اساسی را راه رستگاری خود و کشور بدانند.

دوم اینکه مردم تشخیص کامل بدهند که قانون اساسی و متمم آن یگانه تابشگاهی است که تامین کننده خواست و ترقی آنهاست و این بدان معنی است که حاضر به قبول قانون دیگری به جایگزینی قانون اساسی و متمم آن نیستند.

سوم اینکه تشخیص مردم به آن موقعیت اذدرک رسیده باشد که برای رسیدن به مطلوب خود از جان خود بگذرند و در مقابل حکومت و قانون ایستادگی کنند.

بررسی کلی نشان میدهد که مطلقاً رشد فکری و تشخیص حقانیت قانون اساسی و متمم آن برای شورشیان وجود نداشت از جمله دلایل اینکه خواست اجرای صحیح و کامل قانون اساسی مشروطه ابداً در شعارهای شورشیان وجود نداشت و برعکس شعارهای استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی ضدیت کامل با قانون اساسی مشروطیت بود.

درک شورشیان، بهیچوجه متوجه ارزش قانون اساسی و متمم آن نبود زیرا اگر بود محال بود در مقابل آنها همه خرابیها و خون ها که شورش آنها ببار آورد اجازه بدهند که مصوبه گروهی آخوند بنام قانون اساسی آنها با حکم ولایت فقیه و سلب حق حاکمیت از مردم جایگزین قانون اساسی مشروطیت شود که بخاطر اجرای آن شورش کرده اند! عقلانی و منطقی نیست که بتوان گفت مردم به مناسبت عدم اجرای قانون اساسی و متمم آن شورش کردند ولی در عوض اجرای

^۲ - میرزا جهانگیرخان شیرازی در روزنامه صوراسرافیل دوران مشروطه (بیش از یکصد سال پیش) نوشته ای با عنوان «ظهور جدید» دارد که در آخر آن نتیجه گرفته است، «علت دو چیز بیشتر نیست، تعبد و نا آگاهی..» ح-ک

قانون اساسی به قانونی که کاملاً سلب حقوق حقه و حق حاکمیت آنان را متضمن است رای مثبت داده اند این امر به مثابه آن است که کسی که به دنبال معشوقه اش بی تاب می‌کند، ماچه الاغی را به جای معشوقه اش قبول کند.

آنها که مدعی اند که انقلاب آنها از مسیرش منحرف شده و یادزیده شده (این ادعا در سالهای نخست خیلی رایج بود و تقریباً تمامی وابستگان به جبهه ملی این ادعا را دنبال میکردند بختیار و نزیه واحد مدنی در زمره این مدعیان بودند و حالیه کمترین ادعای پوچ مطرح است)

آنها که مدعی بودند که انقلاب از مسیرش منحرف شده چه پاسخی دارند که اگر انقلاب برای اجرای قانون اساسی مشروطیت بوده است چرا به انقلاب (!) منحرف شده و به قانون اساسی آن رای مثبت دادند فرض کنید که انقلاب منحرف شده مگر قدرت تشخیص حضرات هم منحرف شده بود؟

تجزیه تحلیل شهادت آقای انتونی پارسونز

برای ختم مقال این تحریر، یک بار دیگر به شهادت آقای پارسونز سفیر انگلیس در زمان شورش ۵۷ در ایران رجوع میکنیم:

> عامل انقلاب اسلامی ایران افزایش بیش از حد قیمت نفت بوده است. مسئولیت این افزایش قیمت را باید بعهد شاه ایران دانست که قیمت نفت راتا سه برابر افزایش داد^۳

براستی که در شهادت آقای پارسونز یک دنیا معنی و اهمیت نهفته است خاصه که مسئولیت افزایش قیمت نفت را برعهده شاه ایران گذاشته است.

مفهوم مخالف اظهارات آقای پارسونز این است که اگر شاه ایران می‌گذاشت که همچنان خارجیان نفت ایران و سایر کشورهای نفتی را به قیمت کمتر از آب ببرند و یابه جای افزایش قیمت نفت بهای آنرا کسر هم میکرد و از همه مهمتر مانند یکصد سال قبل امکان میداد که شرکتهای بزرگ نفتی جهان بهای نفت کشورهای نفتی از جمله ایران را خودشان تعیین کنند و ایران پرچمدار اوپک برای حفظ حقوق کشورهای نفتی نمی‌گردید، هیچگاه شورش ۵۷ در ایران روی نمیداد ولی چون شاه ایران منافع کشور و ملتش را بر مطلق بی پایان شرکت های نفتی و کشورهای خارجی ترجیح داد متضررین از این تصمیم شاه، ایران را به نکتبی بنام شورش مذهبی ۵۷ مبتلا ساختند.

آقای پارسونز با آن شخصیت سیاسی و صلاحیت زمانی با چه عبارتی بگوید که شورش ۵۷ عکس العمل اقدامات شاه ایران در جهت حفظ منافع کشورش بوده است که این مصدق های وقیح و پررو قانع شوند؟

چقدر بدبختی و کوتاهی فکری است که مسئولین کشورهای خارجی مداخله کننده در شورش ۵۷ صریح و روشن میگویند «ای مردم دنیا بدانید که ما ایران را ویران کردیم زیرا شاه ایران به فکر منافع و مصالح کشورش بود، ماسکهای وحشی تربیت شده خودمان را به جان ایرانیان انداختیم، ما بودیم که ایران را به گورستان تاریخ فرستادیم» <الکساندر هیگ> و..... باز مردمی غافل و جاهل میگویند خیر این ما خودمان بودیم که انقلاب کردیم و ایران را به چنین مرداب سیاهی و تباهی کشیدیم و علت این جنایت هم عدم اجرای قانون اساسی مشروطیت آنهاست از طرف شاه بود، و عجیب است که مدعی اند که ابداً هم خارجی در این فاجعه مشارکتی نداشت.

حقیقتاً وقتی خارجیان می بینند که با آن همه اقرار صریح و حتی صراحتی که در بیان شخصیت های کشورها از جمله رئیس جمهوری فرانسه در کیفیت بوجود آوردن شورش ۵۷ است باز عده ای از ایرانیان، مردم کشور خودشان را عامل این تباهی میدانند با چه دیدی به شعور ملت ما نگاه مینمایند.

^۳ - سی سال پس از شورش ۵۷ «بخاطر نفت!» امروز قیمت نفت در حدود یکصد دلار (۹۰-۱۰۰ دلار) در نوسان است و تقریباً سه برابر در برخی موارد نزدیک به چهار برابر قیمت نفت آنروز است. مسئول این افزایش قیمت کیست؟؟ امروز بهره این افزایش قیمت به نفع کیست و آنروز که حاکمیت نفت بدست شاهنشاه ایران در اختیار ایرانی قرار گرفته بود به نفع چه کسانی بود؟ کسانی که شورش کردند به نفع چه کسانی شورش کردند؟؟ به چه منظور شورش کردند؟؟ به دلیل عدم اجرای قانون اساسی یا برای تضمین منافع شرکت های نفتی؟؟ ح-ک

فرزندان ایران – اصحاب حقیقی ایران

آگاه باشید وبه گوش و دل بسپارید ودرخون و شرافت خود غلّیان سازید که وطن مارا خارجیان و عمال بیشرافت ایرانی آنها به این روز سیاه نشانیده اند وانگیزه این جنایت بیشرمانه آنان تنها نابودی پیشرفتهای سریع و همه جانبه کشور ما خاصه در صنعت نفت وتلاشهای شاهنشاه ایران برای عظمت کشور بوده است.

از آقای علی امینی جمله ای در دست است که چون خود ایشان اهل محله قضیه است بسیار بامعنی میباشد میگوید:
<خارجیان هرگز موفق نمیشوند در امور کشوری مداخله کنند اگر عامل و وابستگی نداشته باشند>

فرزندان ایران – بیگانه و عمالشان رابه یک دید نگاه کنید، دید تنفروکینه پایان ناپذیر، مستمر و دائم تا ایران را از وجود همه آنها پاک ومطهرسازید و هیچ تفاوتی بین آنها نگذارید وبدانید که:

ایران وطن مقدس ماست، بحکم تاریخ، پاس آن باماست، تطهیر آن از خائن تکلیف عامه ماست، که اینسان میتوان گفتن که ایران وطن ماست (از سنکر بهمن ۶۳)